



بالهجه گیلکی

به کوشش امیرجیبی

جستار در فرهنگ مردم استان‌های مختلف کشور عزیزمان ایران، ما را با ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مختلفی آشنا می‌کند که پیام‌های جالبی را در بر دارند. در این شماره برخی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مردم دیار رنج و برنج، استان گیلان را بخوانید.

رفع می‌شه، چه بهتر که با ظرفش دورش
بندازی».

کنایه از این‌که بهبود و شفا با چیز مضر
حاصل نمی‌شود.

«بوشو ناخوشه ره یخ باوره؛ رفته برای
مریض یخ بیاره».

کنایه از انسانی که کار را بدتر می‌کند.

«بهار آیه، سختی لاتان گوذره؛ بهار میاد
و سختی لات‌ها می‌گذره».

کنایه از این‌که پس از هر سختی، آسانی
است و روزهای سخت می‌گذرد.

«ای تا کفش لنگه بیافته، واپرسه چیره
مردوم پابرانده گردیدی؛ یک لنگه کفش پیدا

کرده، می‌پرسه: چرا مردم پابرهنه راه می‌رن».

معادل ضرب‌المثل یا رب مباد آن‌که گدا
معتبر شود.

«ایتا نوخورمکا واترسن، ایتا پا نوشورمکا؛

گیلان که پیر می‌شه، تازه می‌شه کدخدا».

کنایه از این‌که در پیروی، اخلاقیات خوب
یا بد انسان، تشدید می‌شود.

«پیربازار رنگ نیده، بادکوبه گبه زنه؛
رنگ پیربازار (نام شهری در حومه رشت) رو
ندیده، از سفر باکو تعریف می‌کنه».

کنایه از کسی که لاف می‌زند و دروغ‌گویی
می‌کند.

«بج، بجه دینه رنگ اوسانه، آدم آدمه
دینه فند اوسانه؛ برنج برنج رو می‌بینه، رنگ
بر می‌داره، آدم آدم رو می‌بینه فن (زرنگی) یاد
می‌گیره».

کنایه از این‌که هم‌نشینی با انسان‌های
بد، انسان را تغییر می‌دهد.

معادل ضرب‌المثل پسر نوح با بدن
بنشست، خاندان نبوتش گم شد.

«بلائی کی سردیلا امر رفابه، اونه
گمچ مرا فیشان؛ بلائی که با پلوی سرد

«پارسال فوکودیم گیل سر، ایمسال
فوکونیم دیل سر؛ پارسال غم و غصه‌ها را
می‌ریختیم روی گیل، امسال می‌ریزیم روی
دیل».

معادل ضرب‌المثل هر سال دریغ از
پارسال.

«پلا از شکم دواره، مُحبت از دیل دنواره؛
پلو از شکم می‌گذره ولی محبت از دل نمی‌ره».

کنایه از ماندگاری مهر و محبت در دل‌ها.

«پول بوشو کوتر بوشو آی وای می
کوترزاکان؛ پولم رفت، کبوترم رفت، وای به
حال جوجه کبوترهام».

در مواردی استفاده می‌شود که شخصی
همه چیزش را از دست داده است و آه در
بساط ندارد.

«پیچا که پیره به، به ایشپتکا. گیله
مرد که پیره به، تازه به کدخدا؛ گربه که
پیر می‌شه، گربه وحشی میشه؛ مرد روستائی

یکی از آدمی که می‌گه نمی‌خورم باید ترسید، یکی از آدمی که میگه بلند نمی‌شم». **کنایه از انسانی که خلاف میل باطنی‌اش رفتار می‌کند.**

«ای دستی فاده، دو دستی فاگیره؛ با یک دست می‌ده، با دو دست می‌گیره». **کنایه از انسان محاسبه‌گرو تنگ نظر.**

«اینفر شین به طشت خوره، اینفر شین به پشیم؛ یکی شانشش به طشت می‌خوره، یک نفر به پشم». **کنایه از خوش‌شناس بودن بعضی از آدم‌ها، بدشانس بودن بعضی از آدم‌ها و تقدیر جدای آدم‌ها از همدیگر.**

«امان امی پئره سوفره بیده‌ایم؛ ما رنگ سفیره پدرمون رو دیدیم». **معادل ضرب‌المثل از اسب افتاده‌ایم ولی از اصل نیفتاده‌ایم.**

«او وخت کی روبار کله آب دبو، اما چور بیم، هسه کی ده چور اندر چوریم؛ آن وقتی که همه دارا بودن ما فقیر بودیم، حالا که دیگه فقیر اندر فقیریم». **کنایه از انسانی که همیشه اوضاعش از دیگران بدتر است.**

«می سر بو بو آستانه گمج؛ از حرف زدن زیادت سرم مثل ظرف سفالین آستانه ورم کرد». **کنایه از انسان پرحرف.**

«انقده داره کی از انی دوماغ پره فیوه؛ اینقدر داره که از دماغش پَر می‌ریزه». **معادل اصطلاح پولش از پارو بالا میره.**

«انه دوز فاندیم بیره دوساق خانه؛ دزد به دستش نمی‌دم تا به زندان بره». **کنایه از انسان غیر قابل اعتماد.**

«اسب ره خاش فوکونه، سگ ره واش؛ جلوی اسب استخوان می‌ریزه، جلوی سگ علف». **کنایه از انسانی که نکته‌سنج نیست و جایگاه کارش را تشخیص نمی‌دهد.**

«از لاغری ماهی خوشک غازیان مانه؛ از بس که لاغراست، شبیه ماهی خشک غازیان است». **کنایه از انسان نحیف.**

«از حاج حاجی ام کرایه خانه فیگیره؛ از حاج حاجی (نوعی پرنده) هم کرایه خونه می‌گیره». **کنایه از خسیس بودن.**

«از گول چی بیدئیم تا از گولابش بیدئیم؛ از گل چه خیری دیدیم تا از گلابش بینیم». **کنایه از سودمند نبودن.**

«اگه تو شنبه ای من چهارشنبه یم؛ اگر تو زرنگی، من از تو زرنگ ترم». **کنایه از این که نمیتوانی فرییم بدهی.**

«آب امرا نشه سیا کلاچه سیفیده کودن؛ کلاغ سیاه رو با آب نمی‌شه سفید کرد». **معادل ضرب‌المثل ذات بد نیکو نگردد زانکه بنیادش بد است.**

«آدم خودا گیر دکفه، گدا گیر دنکفه؛ گیر غضب و بی‌مهری خدا بیفت، گیر آدم گدا صفت نیفت». **کنایه از محتاج نشدن انسان به دیگران و زیرمنت کسی نبودن.**

«آدم به گبه، حیوان به لافند؛ آدم حرف سرش می‌شه، حیوان فقط طناب و افسار». **کنایه از انسانی که با هر کسی باید با زبان خودش حرف زد.**

«اویه گاو دکفته بازاره؛ آنجا مثل بازاری است که در آن گاو افتاده». **کنایه از جایی که در آن هرج و مرج و بی‌نظمی است.**

«ایه انقدر شلوغه که سگ خوشحابه نشناسه؛ اینجا انقدر شلوغه که سگ صاحبش رو نمی‌شناسه». **کنایه از جایی که در آن هرج و مرج و شلوغی است.**

«اربه دوشاب مونی، هم عسل مین جا گیری هم شیرینی مین؛ شبیه اربه دوشاب (نوعی شیر درخت) می‌مونی. هم بین عسل جای می‌گیری، هم بین شیر». **کنایه از کسی که به هر جمعی رفت‌وآمد می‌کند.**

«فلانی اربه لوله مانه؛ مثل درخت و شاخه های درخت اربه، راست و کشیده است». **کنایه از تومندی و قدرتمندی کسی.**

«آدم دیل وا وسعت بداره؛ دل انسان باید بزرگ باشه». **کنایه از سعصده داشتن و کم طاقت نبودن.**

«آدمه قسمته سیمرغ تانه بردن؛ انسان قسمت و روزی سیمرغ رو نمی‌تونه ببره». **کنایه از قناعت و طمع نداشتن به ثروت دنیا و راضی به رضای الهی بودن.**

«بیشتاوسی شکمدار زنا ی گیل خوره، اما نه هر گیلی؛ شنیده‌ای زن حامله گل می‌خوره اما نه هر گلی». **کنایه از انسان زیرک.**

«آدم به گبه، حیوان به لافند؛ آدم حرف سرش می‌شه، حیوان فقط طناب و افسار». **کنایه از انسانی که با هر کسی باید با زبان خودش حرف زد.**